مجله علمی پژوهش درمدیریت ومطالعات اجتماعی، شماره ۹، جلداول، پاییز ۱۳۹۶، ص ۱۳-۱
http://www.jmss.ir

مجله علمی پژوهش درمدیریت ومطالعات اجتماعی (سال سوم)
شماره ۹/ جلد اول/ پاییز ۱۳۹۶ / ص ۱۳ - ۱

بررسی فقهی و حقوقی رجوع زوجه از هبه مهریه به زوج در فقه و حقوق ایران

معصومه حسن عباسی [۱]، علی بابایی مهر [۲]
[۱] کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی
[۲] استاد و راهنما

نام و نشانی نویسنده مسئول:
نام و نام خانوادگی
معصومه حسن عباسی

چکیده
هبه یک عقد جایز است و اصل بر این است که بخشنده هر زمانی می‌تواند از تصمیم خود برای بخشش مال منصرف شود و عقد را به هم بزند اما استثناهایی بر این اصل نیز وجود داد. درباره این استثناها به مواد ۸۰۳ تا ۸۰۷ قانون مدنی را می‌توان نام می برد: مثلاً اگر کسی مالی را با عنوان صدقه به دیگری بدهد یا اگر کسی که طلبی از دیگری دارد آن را ببخشد یا اگر هر یک از واهب یا متهب فوت کند امکان رجوع نخواهد بود؛ ضمناً اگر گیرنده هبه، پدر، مادر یا فرزندان و نوه‌های هبه‌دهنده باشند رجوع ممکن نیست و نکته این است که همسر شامل این بند نیست و هبه به زن یا شوهر قابل رجوع است. روش‌های متعددی وجود دارد که هبه‌گیرنده می‌تواند با توسل به آن حق رجوع واهب را ساقط کند از جمله اینکه می‌تواند مال موهبه را از ملکیت خود خارج کند مثلاً آن را به دیگری بفروشد، صلح کند یا اجاره دهد، یا اینکه تغییری در مال دهد به شرطی که مال هم قابل تغییر باشد. روش دیگر این است که هبه را معوض کند؛ به این صورت که به واهب اعلام کند که مایل است در برابر آنچه به او بخشیده شده است، کاری برای او انجام دهد یا چیزی به او بخشد و این امر مورد قبول واهب هم قرار گیرد.البته لزومی ندارد که این عوض هم‌ارزش با مال موضوع هبه باشد بلکه می‌تواند بسیار کم‌ارزش‌تر از آن باشد. اگر موضوع هبه ملک غیرمنقول باشد بر اساس مواد ۴۶ و ۴۷ قانون ثبت هبه‌نامه باید به صورت رسمی ثبت شود و سند عادی برای اثبات هبه در مراجع قضایی و اداری پذیرفته نمی‌شود.

واژگان کلیدی: زوجه، مهریه، هبه مهریه

مقدمه

مهریه، یکی از احکام فقهی است که براساس آن، مرد، مالی را که نشان از علاقه و محبت او به زن بوده، به وی عطا می‌کند. چارچوب و چگونگی مهریه از ویژگی‌های بارز نظام حقوقی اسلام بوده و همین ساختار مهریه، باعث متمایز شدن این نظام حقوقی از سایر نظام‌ها می‌شود. مهریه در نظام حقوقی خانواده از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و به عنوان یکی از حقوق مالی زن در جریان ازدواج، تاکنون کمتر مورد توجه منظرهای غیر حقوقی قرار گرفته است. سیره‌ی قولی و عملی ائمه و بزرگان نیز همواره به این امر تاکید نموده و سبک بودن

میزان آن را به عنوان یک هدیه از طرف مرد توصیه کرده‌اند؛ ولی در گذر زمان این نوع نگرش متحول شده و مهریه به‌طور بی‌رویه افزایش یافته و به یک مسأله اجتماعی تبدیل شده است(یوسف زاده،۱۳۸۴: ۵۰).

هبه یا هدیه دادن و یا بخشش مال در فرهنگ ایران جایگاه ویژه‌ای دارد به طوریکه هدیه دادن، میزان علاقه و عشق فرد را به گیرنده هدیه نشان می‌دهد. هبه شاخص‌ترین وسیله بخشش اموال است، که در فقه، در دو مفهوم عام و خاص به کار می‌رود. هبه به معنای عام عبارت از تملیک مجانی اموال است که شامل بخشش‌هایی مانند هدیه، جائزه، نحله، صدقه و وقف می‌شود(مالک،۱۴۲۹،ج ۱:۳۶۷)؛ هبه به معنای خاص تملیک مجانی و منجز عین است، بدون اینکه قصد قربت یاعنوان دیگری در آن شرط باشد(کاظم طباطبائی،۱۴۲۴: ۲). قرآن کریم(نساء،۴)از مهر به«نحله»تعبیر کرده است و با توجه به اینکه نحله نیز به معنای بخشش و هبه از روی طیب نفس می‌باشد، عده‌ای مهریه را نیز هدیه‌ای از طرف زوج به زوجه دانسته‌اند. قانونگذار در بند ب تبصره ۶ ماده واحده مربوط به طلاق، زوج را در شرایط خاصی مجبور به پرداخت مبلغی از بابت نحله(بخشش)به زوجه کرده است. بنابراین مـاهیت مهر و هبه چیست؟و آیا ماهیت آن‌ها یکسان است؟ در رابطه با ماهیت مهریه در بین فقهاء و حقوقدانان اختلاف نظر است ولی با توجه به این نظریه که مهریه هدیه‌ای از طرف زوج به زوجه است، به نظر می‌رسد که مهریه بتواند ماهیت و شرایط حد اقل هبه به معنای اعم را داشته باشد ولی در رابطه با اینکه آیا نحلی یا بخششی که در ماده واحده طلاق به عنوان یکی از حقوق مالی زوجه تعیین شده بتواند ماهیت هبه را داشته باشد جای تأمل است. بنابراین مطالعه ی حاضر به دنبال بررسی این سوال می باشد که چنانچه زوجه مهریه خود را بذل نموده باشد آیا می‌تواند مجددا آن را مطالبه نماید یا خیر؟

۲-مفاهیم نظری

۲-۱-مفهوم تعهد

واژه تعهد در حقوق ما به دو صورت«مصدری» و«اسم مفعولی» به کار می‌رود. تعهد به معنای مصدری عبارت است از:«به عهده گرفتن انجام یا ترک عملی در برابر دیگری، خواه در برابر عوض باشد یا نباشد»(شهیدی،۱۳۸۰،ص ۴۲). به عبارت دیگر، مقصود از تعهد در این معنا هر عمل حقوقی است که باعث پیدایش تکلیف به انجام دادن یا ترک کاری در عهده یک شخص در برابر شخصی دیگر می‌شود. تعهد به معنای اسم مفعولی است از:«وظیفه حقوقی که قانونا بر عهده شخص متعهد ثابت می‌شود که در صورت خودداری از انجام آن، به تقاضای متعهد له و به وسیله مرجع قضایی به انجام آن ملزم خواهد شد. تعهد در این معنا به وظیفه حقوقی که به اراده شخصی بر عهده او قرار می‌گیرد و نیز به وظیفه‌ای که بدون اراده شخصی و مستقیما به حکم قانون ثابت می‌شود، به کار می‌رود»(شهیدی،۱۳۸۰،ص ۴۲). بنابراین مقصود از تعهد به معنای اسم مفعولی،خود تکلیف است. در نتیجه، تعهد به معنای مصدری، سبب است و به معنای اسم مفعولی، مسبّب و یا «تعهد به معنای اول یکی از اسباب تعهد به معنای دوم است». علاوه بر این، تعهد به معنای اول به سبب ایجاد تکلیف آن هم فقط تکالیف ارادی اطلاق می‌شود، در حالی که تعهد به معنای دوم، هم درباره تکالیف ارادی و هم درباره تکالیف غیر ارادی به کار می‌رود.

تعهد به مفهوم حقوقی، بیشتر به معنای اسم مفعولی کلمه توجه دارد. تعهد در این معنا، واژه عامی است کـه از معانی گوناگون و متعددی اراده می‌شود: دین به معنای فقهی آن، تکالیف مالی که به عهده تعلق گرفته و پایگاه مادی خاصی ندارد؛ مانند تکلیف به انفاق خویشاوندان. تکالیفی که موضوع مادی خاصی دارد؛ مانند تکلیف بـایع به تسلیم مبیع معیّن یا تکلیف امین به حفظ مورد امانت در ودیعه. هریک از مباحث نظریه عمومی تعهدات، به تمام یا بخشی از این مفاهیم ناظر است؛ به عنوان مثال، مقصود از واژه«تعهد» در بحث«تبدیل تعهد»، «دین»به معنای فقهی و در بحث اجرای تعهد(وفای به عهد،مواد ۲۶۵ و ۲۸۲)، همه معانی آن از جمله تکلیف به انجام فعل(مانند مادّه ۲۶۸) و دین(مانند مادّه ۲۶۸)است.

۲-۲-مفهوم نحله

نحله در لغت به معنی بدهی و دین آمده است و همینطور به معنی بخشش وعطیه. راغب در کتاب مفردات می‌گوید: به عقیده من این کلمه از ریشه نحل به معنی زنبور عسل آمده است، زیرا بخشش و عطیه شباهتی به کار زنبور عسل در دادن عسل دارد. در تفسیر عاملی، به نقل ازمجمع آمده است: «چون مرد و زن در استفاده از یکدیگرشریک و مساوی هستند، خداوند برای زن بر مرد مهر قرار داده تا بخشش و عطیه‌ای باشد از خداوند نسبت به زن».

در تفسیر عاملی به نقل از طبری آمده است :

منظور از نحله یعنی مهر به طوربخشش الزامی. معنی این کلمه در آیه چنین است که: ازدواج نباید انجام شودمگر با مهر معین و ناگزیر.

خداوند متعال در سوره نساء آیه ۴می‌فرماید: «واتوا النساء صدقاتهن نحلة فان طبن لکم عن شی ء منه نفسا فکلوه هنیئا مریئا» و مهر زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر به آنان بپردازید اگر چیزی از مهرخود را از روی رضا و خشنودی به شمابخشیدند از آن بر خوردار شوید که حلال و گواراست.

آیه فوق به دنبال بحثی درباره انتخاب همسر آمده و اشاره به یکی از حقوق مسلم زنان می‌کند و تاکید می‌نماید که مهر زنان را به طور کامل همانند یک بدهی بپردازید یعنی همان طور که در پرداخت سایر بدهی‌ها مراقب هستید که ازآن چیزی کم نشود در مورد پرداخت مهر نیز باید همان حال را داشته باشید .

۲-۳-مفهوم مهریه

با قطع نظر از واژه شناسی مهریه و بررسی مفاهیم مترادف آن، نکته مهم و قابل بحث این است که قرآن کریم از مهریه زنان با عنوان «صدُقه» یاد نموده و حکم به وجوب آن می‌نماید. از این حکم قرآنی چنین فهمیده می‌شود که وجوب مهر در عقد نکاح، نه یک حکم تأسیسی و اختصاصی شریعت اسلام، بلکه یک حکم امضایی است که قرآن مجید با مهر تأیید زدن بر یک سنت پسندیده اجتماعی، آن را تحکیم بخشیده و تقویت نموده است؛ زیرا اولاً ترکیب کلمات و ساختار آیه شریفه «وآتوالنساء صدقاتهن نحلة» به گونه‌ای است که وجود مهریه در آن مفروض و مفروغ عنه تلقی شده است؛ به بیان بهتر اضافه‌ی «صدقات» به ضمیر «هنّ» و مقدم داشتن کلمه «النساء» بیان این معنا است که زنان مهریه داشته‌اند و پرداخت مهریه در بین مردم و در سنن ازدواج شان متداول بوده است(طباطبایی،۱۳۷۰: ۲۶۹)؛ بنابراین، معنای آیه این نیست که «به زنان مهریه بدهید» بلکه معنای دقیق آن این است که «مهریه زنان را به خودشان بدهید». و روشن است که این معنا، به صراحت از وجود مهریه حکایت دارد؛ از این جهت است که می‌گوییم وجوب مهریه یک حکم امضایی نه تأسیسی. ثانیاً؛ اگر از منظر تاریخی هم به مسئله نظر افکنده شود معلوم می‌گردد که پرداخت مهر، علی رغم تحولات و تغییرات چشمگیر، یک سنت پایدار اجتماعی است که از گذشته‌های دور تا امروز در جوامع بشری رایج است. در مصر باستان، زوج مبلغی را به عنوان جبران خسارت از این جهت که با ازدواج، یکی از اعضای خانواده‌ی فردی را از او می‌گرفت، به پدر دختر می‌داد؛ یعنی در واقع پرداخت «مهر» بابت تسکین و کاهش دادن درد و رنج ناشی از جدایی دختر از پدرش صورت می‌گرفت(غالب غانم،۱۹۹۷: ۴۷). در بابل، مهر به عنوان وجه المعامله و در واقع بهای زن بود که به پدر او داده می‌شد؛ هرچند به مرور زمان، خرید آن به منظور ازدواج، با جایگزینی هدیه‌ای برای پدر زن، حالت نمادین یافته بود (غالب غانم،۱۹۹۷: ۶۰).جوامع قبیله‌ای و بادیه نشین حجاز نیز از همین سنت پیروی می‌کردند و مبلغ پرداختی از سوی مرد، به هر عنوانی که داده می‌شد به پدر دختر اختصاص داشت؛ اما پس از تابش اشعه حیات بخش اسلام بر حجاز و طلوع خورشید عدالت در آن سرزمین، تنها تغییر بنیادینی که در این سنت اجتماعی پدید آمد، اختصاص یافتن مهریه به خود زن بود.

۲-۴-مهریه در قانون مدنی

از ماده ۱۰۷۸ تا ۱۱۰۱ قانون مدنی اختصاص به مسائل مربوط به مهر دارد که ذیلاً به بیان این مواد می‌پردازیم.

- ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی : هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد می‌توان مهرقرار داد.
- ماده ۱۰۷۹ قانون مدنی: مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آن‌ها بشود معلوم باشد.
- ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی: تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است.
- ماده ۱۰۸۱ قانون مدنی: اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تادیه مهر درمدت معین نکاح باطل خواهد بود نکاح و مهر صحیح ولی شرط باطل است.
- ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی: به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.
- ماده ۱۰۸۳ قانون مدنی: برای تادیه تمام یا قسمتی از مهر می‌توان مدت یا اقساطی قرارداد.
- ماده ۱۰۸۴ قانون مدنی: هرگاه مهر عین معین باشد و معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده ویا بعد از عقدوقبل از تسلیم معیوب و یا تلف شود شوهر ضامن عیب و تلف است.
- ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی: زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حقنفقه نخواهد بود.
- ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی: اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفای وظایفی که درمقابل شوهر داردقیام نمود دیگر نمی‌تواند ازحکم ماده قبل استفاده کند، مع ذلک حقیکه برای مطالبه مهر داردساقط نخواهد شد.
- ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی: اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل ازتراضی بر مهر معین بین آن‌ها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود.
- ماده ۱۰۸۸ قانون مدنی: در مورد ماده قبل اگر یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل ازنزدیکی بمیرد زن مستحق هیچ‌گونه مهری نیست.
- ماده ۱۰۸۹ قانون مدنی: ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود دراین صورت شوهر یا شخص ثالث می‌تواند مهر را هر قدر بخواهد معین کند.
- ماده ۱۰۹۰ قانون مدنی: اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود زن نمی‌تواند بیشتر ازمهرالمثل معین نماید.
- ماده ۱۰۹۱ قانون مدنی: برای تعیین مهرالمثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات ووضعیت او نسبت به اماثل و اقران و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظرگرفته شود.

- ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی: هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلا داده باشد حق دارد مازاد ازنصف را عینا یا مثلا یا قیمتا استرداد کند.
- ماده ۱۰۹۳ قانون مدنی: هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهرالمتعه است و اگر بعد از آن طلاق دهد زن مستحق مهرالمثل خواهد بود.
- ماده ۱۰۹۴ قانون مدنی: برای تعیین مهرالمتعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می‌شود.
- ماده ۱۰۹۵ قانون مدنی: در نکاح منقطع عدم ذکر مهر در عقد موجب بطلان است.
- ماده ۱۰۹۶ قانون مدنی: در نکاح منقطع موت زن در اثنای مدت موجب سقوط مهر نمی‌شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند.
- ماده ۱۰۹۷ قانون مدنی: در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مهر را بدهد.
- ماده ۱۰۹۸ قانون مدنی: در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته شوهر می‌تواند آن را استرداد نماید.
- ماده ۱۰۹۹ قانون مدنی: در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی زن مستحق مهرالمثل است.
- ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی: در صورتی که مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهرالمثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یاقیمت آن خواهد بود مگر اینکه صاحب مال اجازه نماید.
- ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی: هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد مگر درصورتی که موجب فسخ، عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف است.

۲-۵-ماهیت مهریه

برای تعیین ماهیت مهریه از دید فقهای امامیه باید ماهیت عقد نکاح از منظر ایشان بررسی شود. پرسش این است که آیا عقد نکاح، عقدی معاوضی است و می‌توان مهریه راعوضی برای بضع قرار داد؟ با مداقه در متون فقهی چنین نتیجه می‌شود که به کارگیری برخی تعابیر معاملی که دارای صبغه اقتصادی هستند و همراه بودن عقد نکاح با لواحق و ضمایمی مانند مهریه، برخی نگرش‌ها را درخصوص احکامی چون مهریه موجب شده است؛به گونه‌ای که برخی فقها بضع را در مقابل مهریه تصور نموده‌اند و برخی آثار معاملات از جمله حق حبس را در نکاح جاری دانسته‌اند(طوسی: ۴۷۵؛ حلی،۱۴۰۹ :۵۴۷). هرچند برخی از ایشان نیز تصریح کرده‌اند که عقد نکاح یک معاوضه عادی نیست و بر این اساس نمی‌توان آن را با عقد بیع قیاس نمود؛ لذا مهر حقیقتا عوض برای بضع تلقی نمی‌شود(نجفی،۱۹۸۱: ۴۲).

افزون بر این ممکن است برخی آیات قرآن کریم که از مهریه با عنوان«اجورهن» یادنموده و نیز تعابیر به کار رفته در برخی روایات، شائبه معوض بودن نکاح را موجب شوند..این در حالی است که افزون بر مبانی ارائه شده درخصوص حقیقت متعالی نکاح که آن را از سایر معاملات متمایز می‌نماید، کثرت کاربرد برخی واژگان در یک حوزه واراده مصادیق خاص از آن، مانع کاربرد آن واژه در سایر مصادیق نمی‌باشد. امری که می‌توان با استفاده از قرائن حالیه یا مقالیه برای انصراف ذهن از معنای غالب و متعارف، به معنای غیرمتعارف به آن دست یافت(مؤمن،۱۳۹۰: ۶۶). درخصوص عقد نکاح نیز درذیل اصطلاحات اقتصادی آن، قرائن کافی بر غیرمعاملی بودن آن آمده است (مؤمن،۱۳۹۰: ۶۷).

عدم جریان بسیاری از آثار و احکام عقود معاوضی در عقد نکاح، معاوضی نبودن آن را بیشتر تقویت می‌کند؛ از این جمله است صحت عقد نکاح دائم، بدون تعیین مهریه، عدم لزوم تناسب مهر المسمی با وضعیت اجتماعی و خانوادگی زوجه و بر این اساس، عدم جریان خیار غبن بر مهریه. تمامی این احکام به همراه حقیقت متعالی عقد نکاح و هدف از انعقاد چنین عقدی موجب شده است که مشهور فقهای امامیه، ضمن اذعان به این هدف و واقعیت، و صرفا به لحاظ برخی احکام و آثار مالی مترتب بر آن، عقد نکاح را نه یک عقد معاوضی صرف، بلکه عقدی شبه معاوضی تلقی کنند(نجفی،۱۹۸۱: ۴۲)؛ بر این اساس، نمی‌توان گفت که به مانند عقود معاوضی، در عقد نکاح نیز باید تمام عوض در برابر تمام معوض قرار گیرد و همان‌گونه که در عقد بیع، افزایش بعدی میزان ثمن در نتیجه توافق طرفین، عنوان ثمن را فاقد است(جعفری لنگرودی،۱۳۸۱: ۶۰۱)، افزایش میزان مهریه پس از عقد نکاح نیز آن را مشمول عنوان مهریه نخواهد ساخت.

نویسندگان حقوق نیز در مقام بیان ماهیت مهریه، به تبعیت از مشهور فقهای امامیه، به ماهیت عقد نکاح پرداخته‌اند؛ بسیاری از ایشان ضمن اذعان به وجود جنبه‌های متعالی عقدنکاح، برخی لواحق آن و از جمله الزام زوج به پرداخت مهریه را دارای موقعیتی مشابه با عوض در معاملات دانسته‌اند؛ با این وجود ایشان در نهایت ماهیت معاوضی عقد نکاح رانپذیرفته و آن را از عقود معاوضه تلقی ننموده‌اند(امامی،۱۳۷۶،ج ۴،ص ۳۷۸؛ کاتوزیان،۱۳۸۲،ج ۱،ص ۱۳۹).

۳-هبه مهریه

هبه به معنای بخشیدن، اعطای چیزی به کسی بدون عوض، انعام، بخشش، هدیه وصدقه می‌باشد(عمید،۱۳۶۲:۱۰۸۲). هبه در اصطلاح حقوقی عبارت از عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی که ملک خودش است مجانا به شخص دیگری تملیک کند(موسوی خمینی،۱۳۷۹: ۲). در اصطلاح به هبه عطیه و نحله نیز می‌گویند(نجفی،۱۹۸۱ :۱۵۹).

معنای لغوی و اصطلاحی هبه به هم نزدیک است. این تعریف اصطلاحی به معنای اعم است و هر نوع بخششی را شامل می‌شود، اما هبه به معنای اخص احتیاج به قیودی دارد که انواع هبه و بخشش را شامل نمی‌شود و لذا فقها در تعریف آن آورده‌اند:"تـملیک مجانی و منجز عین، بدون اینکه قصد قربت یا عنوان دیگری در آن باشد"(شهید ثانی،۱۳۷۳: ۳). هبه در تعریف خاص از جمله عقود می‌باشد، بنابراین احتیاج به ایجاب و قبول دارد.

۳-۱-هبه در قانون مدنی

بر اساس ماده ۷۹۵ قانون مدنی، هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را به رایگان به شخص دیگری تملیک می‌کند؛ به عبارت دیگر او مال خود را به طور مجانی به ملکیت دیگری در می‌آورد.

در این عقد سه طرف وجود دارد: واهب، متهب و عین موهوبه .

«واهب» کسی است که مالش را تملیک می‌کند .

«متهب» کسی است که مال به ملکیت او در می‌آید.

«عین موهوبه» نیز مالی است که مورد هبه واقع و بخشش می‌شود.

۳-۲-ماهیت هبه

قانونگذار مواد ۷۹۵ تا ۸۰۷ قانون مدنی را به تعریف و تبیین شرایط هبه اختصاص داده است و با توجه به اینکه هبه در قانون ما دارای شرایط خاصی است بنابراین ازجمله عقود معین می‌باشد.

ماده ۷۹۵ ق.م هبه را عقدی می‌داند که به موجب آن یک نفر مالی را مجانا به کس دیگری تملیک می‌کند که در واقع در تعریف فقها این تعریف به هبه به معنای اعم اطلاق می‌شود لیکن در ادامه ویژگی‌هایی برای عقد هبه بیان می‌شود که ویژگی‌های عقد هبه به معنای خاص است. در عقد هبه تملیک‌کننده را واهب، طرف دیگر عقد را متهب(یا موهب له)و مالی را که مورد هبه است، عین موهوبه می‌گویند.

اولین موضوعی که در ماده ۷۹۵ ق.م در تعریف هبه تصریح شده عقد بودن آن و دومین ویژگی مجانی بودن عقد است(ماده ۷۹۵ ق.م: هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجانا به کس دیگری تملیک کند). مجانیت به عنوان یکی از ارکان هبه در ابتدا مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد: در قانون مدنی عقد مجانی تعریف نشده و اساتید حقوق معتقدند: عقد مجانی آن است که حقی از دارایی تملیک‌کننده به طرف دیگر به صورت ارادی منتقل شود، بدون آنکه عوضی برای آن در نظر گرفته شده باشد و قصد بخشش نیز وجود داشته باشد. یکی از استادان حقوق در این رابطه آورده است، مجانی بودن هبه این است که مفهوم بخشش هیچگاه با مبادله و معاوضه جمع نمی‌شود(کاتوزیان،۱۳۷۷: ۳۳). البته باید دانست که بلا عوض بودن انتقال به تنهایی برای شناساندن هبه کافی نیست، زیرا در ماده ۸۰۱ ق.م صراحتا به این موضوع که هبه ممکن است معوض باشد اشاره شده است، بدین معنی که متهب(منتقل الیه)تعهد می‌نماید کاری را به سود انتقال‌دهنده و یا هرشخص ثالث دیگری که موردنظر واهب است، انجام دهد و یا مالی را به آن‌ها منتقل می‌سازد. در این صورت هبه رکن مجانیت خود را حفظ می‌کند و یا آنکه ماهیتی معوض می‌یابد. ماده ۸۰۱ ق.م به درستی هبه و نافذ بودن این هبه اشاره کرده است. لازم به یادآوری است که نظرات و دیدگاه‌های مختلفی در این خصوص بیان شده که بعضی آن را معوض تلقی کرده‌اند(شهید ثانی،۱۳۷۳: ۱ و نجفی،۱۹۸۱: ۲۸). برخی با این استدلال که عوض جنبه فرعی و تبعی دارد، بیان می‌دارند که با وجود شرط عوض هبه ماهیت مجانی بودن خود را از دست نمی‌دهد(طباطبایی یزدی،۱۴۲۴: ۲؛ امامی،۱۳۷۹: ۲ و کاتوزیان،۱۳۸۷: ۱). عده‌ای نیز معتقدند: تا اندازه‌ای که عوض با هبه برابر می‌کند معوض و زاید بر آن هبه است(کاتوزیان،۱۳۷۷: ۱۷).

۳-۳-ارتباط مهریه با هبه

۳-۳-۱-مهر و ارتباط آن با هبه

مهر از احکام تأسیسی دین اسلام نیست، ولی شارع از امضاء و حکم به مشروعیت هدفی خاص داشته است؛ مهر یا صداق مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می‌شود و مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شود. نهاد مهر در حقوق ایران مبتنی بر سنت و مذهب است و نظیر آن را در حقوق غربی نمی‌توان یافت(صفایی و امامی،۱۳۷۷،ج۱:۲۱ و روشن،۱۳۸۹: ۹۳).

بعد از شناخت ماهیت عقد هبه و مهر اکنون باید دید واقعا مهریه یک هدیه و هبه از طرف زوج به زوجه است؟آیا ماهیت مهر با عقد هبه یکسان است؟ همانطور که در ماده ۷۹۵ ق.م در تعریف هبه آمده است:«هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجانا به کس دیگری تملیک می‌کند...»قانون مدنی در ادامه ماده فوق و در مواد ۷۹۶ تا ۸۰۷، مشخصات ویژگی‌ها و آثار عقد هبه را تبیین نموده است،

اکنون باید ماهیت مهر در نکاح دائم را مورد بحث و بررسی قرار داد. اولین دلیلی که دلالت بر ارتباط مهر با عقد هبه می‌نماید، مفهومی است که ازقرآن کریم راجع به«مهر» استنباط می‌شود. همان‌طور که بیان شد قرآن کریم در آیه ۴سوره نساء از مهر، تعبیر به نحله کرده و فرموده است«صداق‌های زنان را به عنوان بخشش پرداخت کنید». در تعریف نحله آمده است:«نحله» به معنای بخشش از روی طیب نفس و رضایت خاطر«عطیه‌ای که در مقابل ثمن و عوض نباشد.» و این همان معنای عام«هبه»است. فارغ از خصائص و ویژگی‌های خاص حقوقی و شرایطی که لازمه چنین هبه‌ای است. بر همین اساس چون قرآن کریم از مهر به عنوان صدقه و نحله یاد کرده پس این تعبیر دلالت دارد که مهر هدیه‌ای از جانب مرد به زن است که برای تقریب و تألیف قلوب پرداـت می‌شود. برخی به صراحت عنوان داشته‌اند که قرآن کریم با کلمه نحله کاملا تصریح می‌کند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی، پیشکشی، عطیه و هدیه ندارد(مطهری،۱۳۶۸: ۱۸۵ و محقق داماد، ۱۳۶۵: ۲۲۳). کابین یا صداق نام‌های دیگری از جمله نحله، فریضه و اجر دارد عبارت است از مالی که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن است و الزام مربوط به تملیک مهر ناشی از حکم قانون اسـت و ریشه قراردادی ندارد(کاتوزیان،۱۳۸۲،ج۱: ۱۳۸). براساس مطالب پیش گفته ماهیت حقیقی مهر به«هدیه»تعبیر شده است و بنابراین مهر عوض چیزی نیست.

بر این اساس نکاح عقد معاوضی شمرده می‌شود که در آن زن برای دریافت عوضکه همان صداق باشد حق امتنانی دارد که از آن به حق حبس تعبیر می‌کنند.(نجفی،۱۹۸۱: ۳۱). در ماده ۱۰۸۵ ق.م نیز به این موضوع اشاره شده است. برخی ازاساتید حقوق نکاح را از عقود شبه معاوضی دانسته‌اند و آورده‌اند که نکاح دائم اساسایک قرارداد غیر مالی است هرچند که پاره‌ای آثار مالی بر آن مترتب است(صفایی وامامی،۱۳۷۷،ج ۱: ۱۶۶).

قائلین نظر مهر به عنوان غرامت ،مهر را به عنوان غرامت و خسارت به زن به خاطر دوری از والدین و خانواده و سایر خساراتی که متحمل شده می‌دانند(مکارم شیرازی،۱۳۵۴ ج ۳: ۲۶۵ و حقانی زنجانی،۱۳۵۰،ج۱: ۱۵۰).

فقهای مشهور بر این باوراند که با انجام عقد، زن مالک همه‌ی مهر می‌شود(موسوی الخمینی بی‌تا،ج ۲)، ولی به گونه‌یی متزلزل(نیمی از مهر به گونه‌ی متزلزل در ذمه قرار می‌گیرد و نیم دیگر آن منعقد می‌شود)، و با انجام عمل زناشویی یا عوامل دیگر، همه‌ی آن مستقر خواهد شد. اسکافی، از فقهای امامیه، بر این باور است که زن، هم‌زمان با انجام عقد، تنها مالک نیم، و با زناشویی(یا عوامل دیگر استقراردهنده‌ی مهر)مالک همه‌ی آن می‌شود(نجفی ۱۹۸۱،ج ۱۳؛طباطبایی ۱۴۱۲ ق،ج ۲). مهر تنها به خود زن تعلق دارد و پدر، مادر، و دیگران در آن حقی ندارند. اگر شوهر، بخشی از مهر را برای زن و بخشی از آن را برای دیـگران قرار دهد، آن‌چه را مربوط به شخص زن است باید پرداخت کند و مهر به شمار می‌آید، ولی بقیه ساقط است (طوسی ۱۴۰۹ق،ج ۲). همه‌ی فقها، به‌جز شیخ طوسی، بر این باوراند که پدر، حق تصرف در مهر دخترش را ندارد، مگر به اجازه‌ی خود دختر. «قانون مدنی»به روشنی می‌گوید:«به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.»(«قانون مدنی»،ماده‌ی ۱۰۸۲). همان‌گونه که در سایر معامله‌ها، دو طرف، به مجرد عقد، مالک عوض و معوض می‌شوند و همین‌که در ملک آنان داخل شد، بنابر قاعده‌ی«الناس مسلطون علی اموالهم»، حق همه‌گونه تصرف، از بیع،رهن، اجاره، هبه، و صلح را خواهند داشت، به همان ترتیب، به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود، مگرآن‌که قابل‌تملک نباشد. اگر شوهر، مهر را، به عنوان این‌که مال خود او است، بپردازد(ولو آن‌که تصریح نکند و ظاهر حال نشان دهد)، و زن آن را تلف کند، پس از آن‌که مالک مال، قیمت آن را درخواست کرد، زن حق دارد، افزون بر مهر، قیمتی را که به مالک پرداخته است از شوهر بگیرد، زیرا دراین‌مورد، شوهر او را براساس قاعده‌ی«المغرور یرجع الی من غره»، مغرور کرده است، ولی اگر زن بداند که مال او نیست و با این وجود آن را تلف کند، خود ضامن است و بدون حق مراجعه به شوهر، فقط شایستگی دریافت مهر را دارد.

۴-۳-عوامل استقرار مالکیت زن بر مهر

رابطه‌ی زناشویی«قانون مدنی»، به روشنی، این موضوع را بیان نکرده است، ولی از ماده‌ی ۱۰۹۲ می‌توان چون‌این برداشت کرد. فوت شوهر یا زن فقهای مشهور بر این باوراند که اگر شوهر یا زن، پیش از زناشویی بمیرد، همه‌ی مهر المسمی به نفع زن مستقر می‌شود(جبلی العاملی بی‌تا،ج ۲)و حتا شیخ طوسی می‌گوید اگر زن، پیش از زناشویی، خودکشی کند، باز هم شوهر باید همه‌ی مهریه را بپردازد(خویی بی‌تا،ج ۲)، ولی بیش‌تر فقهای کنونی،خلاف آن فتوا داده‌اند و بر این باوراند که در صورت فوت شوهر یا زن، پیش از زناشویی، همانند زمانی که با طلاق از یک‌دیگر جدا می‌شوند، نیمی از مهر المسمی به زن تعلق می‌گیرد(جبلی العاملی بی‌تا،ج۵). ارتداد زوج فقهای مشهور بر این باوراند که هرگاه شوهر، پیش از زناشویی، مرتد شود، زن باید بی‌درنگ از وی جدا شود، ولی همه‌ی مهر به نفع وی مستقر می‌شود، (جبلی العاملی بی‌تا). برخی از فقها نیز بر این باوراند که در این حالت، نیمی از مهر به زن تعلق می‌گیرد(موسوی الخمینی بی‌تا،ج ۲). طلاق پیش از زناشویی در صورتی که شوهر، پیش از زناشویی، همسرش را طلاق دهد، موظف است نیمی از مهر المسمی را، که پیش یا پس از عقد تعیین کرده است، به زن بپردازد و اگر قبلا همه‌ی مهر را پرداخت کرده است، زن باید نیمی از آن را برگرداند. در صورتی که خود مهر از میان رفته یا به دیگری انتقال داده شده باشد، باید قیمت یا مثل آن را برگرداند؛ در حقیقت، طلاق، پیش از زناشویی، موجب مالکیت مرد بر نیمی از مهر می‌شود(حلی ۱۳۷۶،ج ۲).

۱-۴-۳-زمان پرداخت مهر

در سده‌های اخیر رسم بر این است که مهر، بیش‌تر، حالت دین و وثیقه داشته باشد و معمولا پس از عقد و پیش از زناشویی دریافت نشود. از نظر فقها، مهر می‌تواند به گونه‌یی کامل، مدت‌دار یا حال(بی‌درنگ دریافت شود)باشد و شوهر در مدتی معین، آن را پرداخت کند؛ هم‌چون‌این، می‌تواند بخشی از مهر، حال، و بخشی دیگر مدت‌دار باشد. «برای تأدیه‌ی تمام یا قسمتی از مهر، می‌توان مدت یا اقساطی قرار داد.»(قانون مدنی،ماده‌ی ۱۰۸۳). پرداخت مهر بر مرد واجب است، خواه حال باشد یا مدت‌دار، و خواه زن درخواست کند یا نکند. از زمانی که مرد زن را به عقد خویش درمی‌آورد باید به پرداخت مهر مقید باشد و مستحب است بخشی از آن را پیش از زناشویی پرداخت کند(حلی ۱۳۷۶،ج ۲). امام صادق(ع) می‌فرماید:«کسی که با زنی ازدواج کند و تصمیم پرداخت مهریه را نداشته باشد، در نزد خداوند عز و جل زانی محسوب می‌شود» (ابن بابویه قمی بی‌تا:۲۳۸).

۲-۴-۳-سقوط حق امتناع

اگر زن با اختیار و خوش‌نودی خود، پیش از دریافت مهر، به‌طور کامل، تمکین کرد، به نظر بیش‌تر فقها، حق خودداری او از میان می‌رود و از این پس، اگر از تمکین و تسلیم، خودداری کند، ناشزه به شمار می‌آید. برخی از فقها، مانند شیخ طوسی و مفید بر این باور اند که با یکی دو بار تمکین، حق خودداری زن از میان می‌رود(طوسی ۱۴۰۹ ق،ج ۱). گفتنی است که تمکین، زمانی از بین‌برنده‌ی حق خودداری است، که به زور و تهدید نباشد(طوسی ۱۴۰۹ ق،ج ۲)و نیز تمکین، اگرچه حق خودداری را از میان می‌برد، حق درخواست مهر را ساقط نمی‌کند(حائری ۱۳۸۲).

۵-۳-ثبوت و بطلان مهریه

حضرت امام خمینی(ره) در مساله(۲۴۱۹) توضیح المسائل می‌فرمایند: «اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنندعقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند باید مهر او را مطابق مهرزنهایی که مثل او هستند بدهد». ذیل همین مساله حضرت آیهٔ الله اراکی(ره) فرمودند:«ذکر مهر در صحت عقد دائم شرطنیست پس اگر تصریح به عدم مهر کندصحیح است و به این، یعنی به واقع ساختن عقد بدون مهر «تفویض بضع »گفته می‌شود و به زنی که مهری در عقدش ذکر نشده و مفوضه بضع ، گفته می‌شود :« اگر عقد بدون مهر واقع شودجایز است که بعد از آن به چیزی راضی شوند چه به اندازه مهرالمثل یا کمتر از آن و یا بیشتر از آن باشد، به عنوان مهر تعیین می‌شود و مانند این است که در عقد ذکرشده است اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهدعقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد. همان طور که ذکر شد مهریه باید بطلان مهریه، مهریه نقشی را که عوض در معاملاتی مثل بیع دارد ایفا نمی‌کند چرا که در حقوق کنونی، انسان موضوع هیچ قراردادی واقع نمی‌شود و اینطورنیست که زن حتما با گرفتن مهریه تن به زناشویی بدهد بلکه مهرالزامی است که قانون بر عهده شوهر نهاده و فرع براصل نکاح است لذا اگر خللی در مهریه واقع شود به اصل نکاح صدمه نمی‌زند. مالکیت داشته باشد. اگر چیزی را که کسی مالکش نمی‌شود مهر قرار دهد مانندشخص حر، یا چیزی را که مسلمان مالکش نمی‌شود مانند شراب و خوک،عقد صحیح است ولی مهر باطل است وزن به آمیزش مستحق مهرالمثل می‌شود و همچنین است حال در موردی که چیزی مهر قرار داده شود به این اعتقاد که رکه است سپس معلوم شود که شراب است یا مال دیگری مهر داده می‌شود به اعتقاد اینکه مال خودش است آنگاه خلاف آن معلوم شود.

۶-۳-استحقاق و عدم استحقاق مهریه

اگر عقد بدون مهریه واقع شود زن قبل از آمیزش چیزی را مستحق نمی شود مگراینکه او را طلاق دهد، سپس زن استحقاق دارد که مرد به حسب حالش از غناو فقر و باز بودن دست و تهی بودن آن چیزی را دینار یا درهم یا لباس یا چهارپا یا غیر اینها به او بدهد و به این چیز، «متعه » گفته می‌شود و اگر عقدقبل از دخول به چیزی غیر از طلاق فسخ شود، مستحق چیزی نمی‌باشد. همچنین است اگر یکی از آنها قبل از آمیزش بمیرد، اما اگر به او آمیزش نموده باشد به سبب آن مستحق مهرامثال خودش می‌باشد. در استحقاق مهریه و تسلیم آن دو حالت بررسی می‌شود:۱- حالتی که مهر عین معینی باشد.۲- حالتی که مهر کلی باشد. اگر مهر عین معینی باشد، شوهروظیفه دارد آن را به زن تسلیم کند و تازمانی که به این تکلیف عمل نکرده عیب و نقص را ضامن است. و ضمان شوهربدین ترتیب است که هرگاه عینی مهرتلف شود او باید مثل یا قیمت مال تلف شده را به زن تسلیم دارد و در صورتی که مهر معیوب باشد زن حق دارد یکی از این دو راه را انتخاب کند:۱- توافق انجام شده را فسخ کند و مهررا برگرداند و یا مثل یا قیمت آن را ازشوهر بخواهد. ۲- عین مهر را نگه دارد و تفاوت قیمت بین مهر صحیح و معیب را بعنوان ارش مطالبه کند، همچنین است درموردی که عیب در زمان عقد موجودنباشد ولی پیش از تسلیم به زن حادث شود .

۴-شرایط هبه

در فقه ومنابع حقوقی برای تحقق هبه شرائطی مقرر شده که ذیلا ذکر می‌گردد:

۱- کسی که مالی را هبه می‌کند باید اهلیت معامله وتصرف داشته باشد مثلا کودک یا مجنون نمی‌تواند مالی را هبه کند.

۲- هبه کننده باید مالک مالی باشد که می خواهد آن را هبه کند، لذا مال کس دیگر را نمی‌توان هبه کرد.

۳- هبه وقتی محقق می‌شود که مورد قبول متهب (یعنی کسی که مال به او هبه شده) قرار گیرد و به تصرف او در آید بنا بر این اگر طرف آن را قبول نکرد ویا به تصرف او داده نشدهبه محقق نمی‌شود البته منظوراز تصرف این نیست که متهب حتما خودش آن را تصرف کند بلکه اگر وکیل یا ولی یا نماینده او آن را تصرف کرد کافی است. نکته: بر خلاف هبه کننده که حتما باید عاقل وبالغ باشد طرف اولازم نیست لزوما چنین شرطی داشته باشد بنا براین شخصی که مال به او هبه میشود می تواند صغیر یا مجنون باشد دراین صورت باقبول هبه ازطرف ولی وسرپرست صغیر یامجنون وتصرف او هبه محقق خواهد شد.گاهی هبه در مقابل عوض است یعنی هبه کننده مالی را به شخصی می‌بخشد وبا او شرط می‌کند که او نیز مالی را ببخشد ویا انکه کاری را که مشروع باشد برایش مجانی انجام دهد(نجفی،۱۹۸۱: ۱۳۰).

۴-۱-شرایط صحت و تحقق هبه

۱- قبض:«هبه واقع نمی‌شود مگر با قبض متهب و قبضی مؤثر است که با اذن واهب باشد». (مفاد ماده ۷۹۸ قانون مدنی).به عبارت دیگر هبه در زمرهٔ عقود معینی قرار دارد که عقد با صرف تراضی و ایجاب و قبول واقع نمی‌شود و نیاز به قبض و اقباض دارد.

۲- معین بودن مورد هبه: برخی فقها هبه کلی را باطل می‌دانند ولی نظر مشهور، صحت آن است.

۴-۲-شرط عوض در هبه

«هبه می‌تواند معوض باشد و واهب شرط کند که متهب مالی را به او در مقابل هبه تملیک کند یا عمل مشروعی را مجاناً به جا آورد» (مفاد ماده ۸۰۱ قانون مدنی).

۴-۳-موارد قابل رجوع نبودن هبه

۱- در صورتی‌که متهب پدر و مادر یا اولاد واهب باشد .

۲- در صورتی‌که هبه معوض بوده و عوض آن هم داده شده باشد.

۳- در صورتی‌که در عین موهوبه تغییری حاصل شود. مثل این‌که در زمین ساختمان، ساخته شود، یا پارچه‌ای، دوخته شود. بنابراین ملاک تغییر عرفی است.

۴- مالی که بخشیده شده از مالکیت طرف خارج شده باشد،

۵- هر یک ازطرفین (واهب یا متهب) فوت شوند.

۶- مال بخشیده شده بعنوان صدقه داده شده باشد.

۷- اگر طلبکار طلب خود را به بدهکار بخشیده باشدنیز قابل رجوع نیست(طباطبایی،۱۴۱۹: ۳۶۹).

۴-۴-شرط حق رجوع در هبه

مواردی که می‌شود از هبه رجوع کرد: هبه عقدی است که بموجب آن هبه کننده مالی را مجانی به تملک شخصی در می آورد در این‌که آیا می‌توان حق رجوع برای واهب باشد. اختلاف نظر است، ولی ظاهراً چنین شرطی مخالف ذات عقد نیست و نافذ است. مع الوصف هبه کننده می‌تواند ازاقدامی که کرده رجوع نماید یعنی اگر پشیمان شده آن را پس بگیرد مگر در چند صورت که امکان رجوع نیست(نجفی،۱۹۸۱: ۱۳۰).

۴-۵-آثار رجوع از هبه

۱- استرداد مال موهبه؛ مال با همان وضعیتی که دارد به واهب برمی‌گردد و نقص و عیبی که در مال ایجاد شده حتی اگر به وسیلهٔ متهب باشد، واهب نمی‌تواند، از متهب ارش بخواهد؛ چرا که مال مجاناً تملیک شده و عیب و نقص در ملکیت متهب حاصل شده است و لذا او ضامن نیست. ولی اگر متهب اقداماتی کرده که موجب افزایش و زیادتی در سال آینده شده است، متهب به نسبت زیادتی حق مطالبه دارد.

۲- نماء متصل و منفصل عین موهوبه: با رجوع از هبه، باید تکلیف منافع مال نیز مشخص شود.«اگر منافع متصل باشد مال واهب و اگر منفصل باشد مال متهب خواهد بود».(مفاد ماده ۸۰۴قانون مدنی).

۴-۶-رجوع از هبه به چه صورت ممکن است؟

در مورد اینکه رجوع به چه صورت ممکن است صورت خاصی بیان نشده است لذا واهب بهر شکل ممکن که کاشف از قصد رجوع باشد می‌تواند رجوع کند. مثل اینکه قصد خود را بنویسد یا با لفظ مقصود خود را برساند یا اینکه اقدام به تصرف نمایدماده ۴۴۹ قا نون مدنی به همین امر اشاره دارد. بنابراین اگر واهب بعد از بخشیدن ما ل به طرف خود از کرده خویش پشیمان شود و با شیوه‌های مذکور عمل نماید می‌توان اقدام او را رجوع محسوب نمود البته خوب است کسی که می‌خواهد از هبه اش رجوع نماید با ارسا ل اظهارنامه‌ای برای متهب قصد

خود را به اطلاع او برساند خاصیت این کار این خواهد بود که قصد خود را طریق مرجع قانونی به اطلاع طرف رسانده مضافا تاریخ رجوع مشخص است وبعدا بر سر ارزشهای افزوده ما ل اختلافی ایجاد نخواهد شد(نجفی،۱۹۸۱: ۱۳۰).

۴-۷-شرایط قانونی عقد هبه

وقتی چیزی را به دیگری می‌بخشیم، شاید تصور اینکه پشت این بذل و بخشش چه مباحث حقوقی و قضایی نهفته است برایمان دشوار باشد؛ اما نباید فراموش کرد که بخشیدن یک مال مترادف با انعقاد عقد هبه است و این قرارداد شرایط خاصی دارد. براساس ماده ۷۹۵ قانون مدنی، هبه عقدی است که به‌موجب آن یک نفر مالی را به رایگان به شخص دیگری تملیک می‌کند ادامه می‌دهد: به‌عبارت دیگر این فرد مال خود را به‌طور مجانی به ملکیت دیگری در می‌آورد. به گفته وی کلمه تملیک در انتهای ماده ۷۹۵ قانون مدنی نشان از انتقال مالکیت مال به مالک جدید دارد و اثر حقوقی عقد هبه را بیان می‌کند بنابراین هبه یکی از راه‌های انتقال مالکیت است(محمدی،۱۳۹۲).

۴-۸-قبول و قبض متهب

برابر ماده ۷۹۸ قانون مدنی «هبه واقع نمی‌شود مگر با قبول و قبض متهب» . با این وصف عقد هبه علاوه بر ایجاب، هم به قبول نیاز دارد هم به تحویل مال مورد هبه. البته شرایط اساسی صحت معاملات که در ماده ۱۹۰ قانون مدنی شمرده شده است نیز باید رعایت شود. برابر ماده ۱۹۰، برای صحت هرمعامله شرایط قصد طرفین و رضای آنها و اهلیت موضوع اهمیت دارد. هبه یک عقد جایز است و اصل بر این است که بخشنده هر زمانی می‌تواند از تصمیم خود برای بخشش مال منصرف شود و عقد را به هم بزند اما استثناهایی بر این اصل نیز وجود داد. درباره این استثناها به مواد ۸۰۳ تا ۸۰۷ قانون مدنی را می‌توان نام می برد: مثلاً اگر کسی مالی را با عنوان صدقه به دیگری بدهد یا اگر کسی که طلبی از دیگری دارد آن را ببخشد یا اگر هر یک از واهب یا متهب فوت کند امکان رجوع نخواهد بود؛ ضمناً اگر گیرنده هبه، پدر، مادر یا فرزندان و نوه‌های هبه‌دهنده باشند رجوع ممکن نیست و نکته این است که همسر شامل این بند نیست و هبه به زن یا شوهر قابل رجوع است. روش‌های متعددی وجود دارد که هبه‌گیرنده می‌تواند با توسل به آن حق رجوع واهب را ساقط کند از جمله اینکه می‌تواند مال موهبه را از ملکیت خود خارج کند مثلاً آن را به دیگری بفروشد، صلح کند یا اجاره دهد، یا اینکه تغییری در مال دهد به شرطی که مال هم قابل تغییر باشد. روش دیگر این است که هبه را معوض کند؛ به این صورت که به واهب اعلام کند که مایل است در برابر آنچه به او بخشیده شده است، کاری برای او انجام دهد یا چیزی به او بخشد و این امر مورد قبول واهب هم قرار گیرد.البته لزومی ندارد که این عوض هم‌ارزش با مال موضوع هبه باشد بلکه می‌تواند بسیار کم‌ارزش‌تر از آن باشد. اگر موضوع هبه ملک غیرمنقول باشد بر اساس مواد ۴۶ و ۴۷ قانون ثبت هبه‌نامه باید به صورت رسمی ثبت شود و سند عادی برای اثبات هبه در مراجع قضایی و اداری پذیرفته نمی‌شود اما این حرف به این معنا نیست که با عدم ثبت، هبه اعتبار خود را از دست می‌دهد بلکه اگر هبه به دلایل دیگری مانند اقرار واهب اثبات شود دادگاه نمی‌تواند صرفاً به دلیل ثبت نشدن رسمی، آن را باطل کند(محمدی،۱۳۹۲).

۴-۹-ثبت هبه املاک

گاهی بعضی از مردان به جای مهریه مالی به همسر خود می‌بخشند، مثلاً خانه‌ای به او می‌دهند، تاکید می‌کند در چنین شرایطی باید به مواردی دقت کرد مثلاً اگر این موضوع از طرف زوجه هم مورد قبول قرار گیرد مشمول ثبت ماده ۲۹۲ قانون مدنی می‌شود که نوعی تبدیل تعهد است به این ترتیب که طرفین به تراضی تعهداصلی را که سبب آن نکاح است، به تعهد جدیدی تبدیل می‌کنند که سبب آن هبه است؛ بنابراین این تراضی و توافق جدید غیرقابل فسخ و از طرف زوجه نیز غیرقابل رجوع می‌شود به این ترتیب از آنجا که ممکن است زوجه با انکار تبدیل تعهد، علاوه‌بر اخذ مال موضوع هبه مهریه را نیز مطالبه کند، بهتر است توافقات صورت گرفته مکتوب شود و به امضای طرفین برسد تا زوال تعهد پیشین که همان مهریه است از طرف زوجه قابل اثبات باشد(محمدی،۱۳۹۲).

۴-۱۰-رجوع از بخشش مهریه

بعضاً پیش می‌آید که خانمی به موجب سندی عادی یا رسمی، تمام یا بخشی از مهریه ی خود را در حق شوهرش بذل می کند. سؤالی که در این خصوص به کرّات شنیده می‌شود، این است که آیا چنین بخششی، قابلیت رجوع دارد یا خیر؟ پاسخ به این سؤال بستگی به نوع نگاه یک حقوقدان به ماهیت مهریه دارد. قبل از بررسی دیدگاه های مختلفی که در این زمینه قابل طرح است، بهتر است اشاره‌ای کوتاه به روش‌های رایج در تعیین مهریه داشت. در زمان حاضر، اغلب مهریه‌ها به صورت تعداد مشخصی سکه بهار آزادی تعیین می شود. از این موارد غالب که بگذریم، برخی ها نیز مهریه را به صورت عینی معین(مثلاً سه دانگ از فلان منزل یا فلان شیء مشخص) در نظر می‌گیرند. به عبارت ساده‌تر، مهریه یا به صورت دین است، یا عین .

از چند منظر مختلف می‌توان به بررسی ماهیت عمل "بخشش" مهریه پرداخت :

۱- چنانچه مهریه دین باشد(مانند اغلب موارد رایج، مثلاً به صورت مقداری وجه نقد یا سکه)، مورد مشمول مقررات ابراء خواهد بود، نه هبه. به صراحت ماده‌ی۲۸۹ قانون مدنی، ابراء صرفاً در خصوص دیون قابل تحقق است. بنابراین اگر تمام یا بخشی از مهریه‌ای

که به صورت سکه تعیین شده، از سوی زوجه به زوج بخشیده شود، دیگر امکان رجوع از عملِ انجام شده برای وی متصور نیست؛ ولو در سند بخشش، عنوان "هبه" بر آن اطلاق شده باشد. البته این در صورتی است که تعداد سکه‌های بخشیده شده، قبل از بخشش مهریه، به زوجه تسلیم نشده باشد؛ وگرنه به نظر می‌رسد دیگر نتوان موضوع را داخل در مقررات ابراء دانست، چرا که با پرداخت مهر به زوجه، از حالت دین بر ذمه‌ی شوهر خارج گردیده و در عالم واقع، موجودیت یافته و با تحویل آن به زوجه مصداقی از عین معین قرار گرفته است. لذا در اینصورت چنانچه شرایط مقرر دیگر درقانون مدنی در باب هبه محقق و موجود باشد(مانند قبض و اقباض؛ موجود بودن عین سکه‌ها در ید شوهر و...) زوجه می‌تواند از هبه‌ی خود رجوع و سکه‌های موهوبه را استرداد نماید. ممکن است در ایراد بر نظر بالا چنین گفته شود که به موجب ماده۷۹۵قانون مدنی، هر نوع "مالی" قابل هبه بوده و "دین" نیز در زمره ی اموال به شمار می‌آید و بنابراین هبه‌ی مهریه از نوع سکه، هرچند قبلاً به زوجه پرداخت نشده باشد، قابل رجوع است. اولاً با دقت در ترکیب"اموال و دارایی" که معمولاً در کنار هم به کار می‌روند و معنایی اعم و اخص نسبت به یکدیگر دارند، می‌توان چنین گفت که دارایی اعم است از اموال(جزء مثبت دارایی) و بدهی‌های شخص(جزء منفی آن) و بنابراین، دین را می‌بایست زیرمجموعه‌ای از "دارایی"(بخش منفی آن) و نه"اموال" محسوب نمود و اطلاق عنوان"مال "بر دین، با توجه به توضیح بالا، فاقد وجهه‌ی قانونی است. ثانیاً، با نگاهی فراتر به مواد قانونی مصوب در باب هبه، به مواردی برمی‌خوریم که از جهتی دیگر، قبول این ایراد را بر ما دشوار می‌نماید؛ از جمله اینکه شرط تحقق هبه، قبض و اقباض است؛ شرطی که در خصوص دین، چندان با منطق حقوقی سازگاری ندارد. اشارات متعدد قانونگذار نیز به واژه‌ی "عین" موهوبه، در مواد قانونی مرتبط، می‌تواند تصدیقی باشد بر این ادعا که موهوبه لزوماً می‌بایست عین باشد و"دین" از آنجا که بخشش آن، مقررات ویژه‌ی خود را دارد(ابراء)، نمی‌تواند قابل هبه و متعاقباً قابل رجوع و تحت شمول مقررات قانونی مربوط به هبه باشد. قابل توجه تر اینکه به صراحت در ماده۸۰۶ قانون مدنی می‌خوانیم:"هر گاه داین طلب خود را به مدیون ببخشد، حق رجوع ندارد ".

۲- از نوع غالب و رایج مهریه(تعیین سکه) که بگذریم، بعضاً مواردی نیز در قابل انتقال مثلاً سه دانگ از فلان منزل یا فلان اتومبیل یا هر عین معین دیگری مشاهده می‌گردد که در مقام اظهارنظر در خصوص قابلیت رجوع یا عدم رجوع از چنین مهریه هایی، می‌توان چنین اذعان داشت که در موارد این چنینی که مهریه برخلاف سکه یا وجه نقد، کلی فی الذمه نیست، به دلیل"عین" بودن موهوبه، در قابلیت رجوع از آن، هیچگونه تردیدی نباید داشت؛ ولو در واقع به تصرف زوجه داده نشده یا انتقال رسمی واقع نشده باشد. ممکن است در ایراد بر موضوع مورد اشاره، اینطور گفته شود که اگر مهریه‌ی عین معین، قبل از بخشش توسط زوجه، به وی تسلیم نشده و در ید وی قرار نگرفته باشد، چگونه می‌تواند با هبه‌ی آن به زوج، شرط وجوب قبض و اقباض را جهت صحت وقوع هبه، محقق نموده باشد؟ لذا می‌بایست ملک یا اتومبیل یا هر عین معین دیگر، رسماً به زوجه منتقل و یا تحویل وی شده باشد تا او نیز بتواند با انتقال دوباره‌ی آن به زوج، شرط قبض را عملی کرده باشد. در برابر چنین ایراد احتمالی، ماده۸۰۰ قانون مدنی می‌تواند به روشنی پاسخگوی این ایراد باشد. مطابق ماده‌ی مذکور، در صورتی که عین موهوبه در ید متهب باشد، محتاج به قبض نیست. بنابراین اگر عین موهوبه به هر دلیلی قبلاً در ید زوج بوده باشد، نیازی به عمل قبض و اقباض نیست(موحدی محب،۱۳۹۲).

۱۱-۴-دریافت مال، لازمه وقوع عقد هبه

مطابق ماده۷۵۹ قانون مدنی، عقد هبه واقع نمی‌شود، مگر با قبول متهب و قبض او. با توجه به این تعریف، مادامی که متهب مال را قبض (دریافت) نکرده باشد، عقد هبه منعقد نشده است؛ بنابراین رجوع هم موضوعیت نمی‌یابد و واهب می‌تواند هر زمان که بخواهد آن مال را پس بگیرد. فغان‌نژاد ادامه می‌دهد: اگر عقد هبه منعقد و عین موهوبه هم قبض شده باشد، واهب در صورتی می‌تواند از عقد رجوع کند و مال موهوبه را پس بگیرد که دو شرط محقق شده باشد: ۱- عین موهوبه موجود باشد ۲- حق رجوع واهب از بین نرفته باشد. شرط اول که روشن است؛ چنانچه عین مال از بین رفته باشد؛ دیگر امکان رجوع وجود نخواهد داشت. بر اساس شرط دوم در چهار صورت واهب حق رجوع نخواهد داشت: ۱ -در صورتی که متهب پدر یا مادر یا اولاد واهب باشد ۲- در صورتی که هبه معوض و عوض هم داده شده باشد؛ یعنی واهب در قبال هبه مال خود به متهب از او مالی دریافت کرده است.۳-در صورتی که عین موهوبه از ملکیت متهب خارج یا به ملکیت دیگری درآمده باشد ۴- در صورتی که در عین موهوبه تغییری حاصل شده باشد(محمدی،۱۳۹۲).

۱۲-۴- مزیت هبه نامه‌های رسمی

هبه‌های با سند رسمی (هبه‌نامه‌های رسمی) دارای یک مزیت به خصوص هستند؛ مزیتی که تنها مختص به آنها است و در دیگر انواع هبه‌ها یافت نمی‌شود. در مورد هبه‌نامه‌های رسمی امکان انکار و تردید وجود ندارد؛ بنابراین هیچیک از خواهان و خوانده نمی‌تواند مدعی شود که در صحت و اصالت سند مزبور مردد است؛ چرا که این ادعا از نظر قانونی پذیرفتنی نیست. اما در مورد هبه‌نامه‌های غیر رسمی یا عادی ادعای انکار و تردید مسموع خواهد بود و با طرح هر یک از دو ادعای انکار یا تردید دادگاه موظف می‌شود تا بدون تعلل سند را مورد بررسی

قرار دهد و بعد از دقت فراوان در مورد اعتبار آن حکم کند. همه هبه‌نامه‌هایی که مطابق با شرایط مذکور در قانون تنظیم شده باشند (چه با سند رسمی و چه بدون آن) به هر حال قابل استناد در محاکم دادگستری هستند؛ به عبارت دیگر هر هبه‌ای که به صورت قانونی تنظیم شده باشد ولو اینکه طی سند عادی باشد قابل استناد در دادگاه است؛ اما چه بهتر که این سند رسمی باشد(محمدی،۱۳۹۲).

۱۳-۴-ایجاب و قبول در هبه

هبه علاوه بر ایجاب، نیاز به قبول نیز دارد و همانند بیع، نکاح و اجاره، ایجاب آن به هر لفظی محقق می‌شود که ظهور عرفی در معنای بخشیدن داشته باشد. مانند «وهبتک» به معنای «به تو بخشیدم» یا «ملکتک» به معنای «ملک تو کردم». همچنین قبول هبه با هر لفظی که ظهور عرفی در معنی قبول دارد و دلالت بر رضایت متهب دارد، واقع می‌شود. قبض عین موهوبه شرط صحت این عقد است البته بعضی از فقها عقیده دارند که قبض، شرط لزوم هبه است. شرط صحت به این معنا است که متهب علاوه بر قبول هبه باید چیزی را که به او هبه شده است، از واهب تحویل بگیرد و این قبض هم باید به اذن واهب باشد .بنابراین اگر متهب (هبه‌گیرنده) عین موهوبه را قبض نکند، حکم ملکیت بر آن بار نمی‌شود و اگر واهب قبل از قبض متهب بمیرد، این عین موهوبه جزو ترکه واهب محسوب می‌شود، چرا که قبض صورت نگرفته است(محمدی،۱۳۹۲).

نتیجه گیری

مهریه، یکی از احکام فقهی است که براساس آن، مرد، مالی را که نشان از علاقه و محبت او به زن بوده، به وی عطا می‌کند. چارچوب و چگونگی مهریه از ویژگی‌های بارز نظام حقوقی اسلام بوده و همین ساختار مهریه، باعث متمایز شدن این نظام حقوقی از سایر نظام‌ها می‌شود. مهریه در نظام حقوقی خانواده از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و به عنوان یکی از حقوق مالی زن در جریان ازدواج، تاکنون کمتر مورد توجه منظرهای غیر حقوقی قرار گرفته است. سیره‌ی قولی و عملی ائمه و بزرگان نیز همواره به این امر تاکید نموده و سبک بودن میزان آن را به عنوان یک هدیه از طرف مرد توصیه کرده‌اند؛ ولی در گذر زمان این نوع نگرش متحول شده و مهریه به‌طور بی‌رویه افزایش یافته و به یک مسأله اجتماعی تبدیل شده است.برای تعیین ماهیت مهریه از دید فقهای امامیه باید ماهیت عقد نکاح از منظر ایشان بررسی شود. پرسش این است که آیا عقد نکاح، عقدی معاوضی است و می‌توان مهریه راعوضی برای بضع قرار داد؟ با مداقه در متون فقهی چنین نتیجه می‌شود که به کارگیری برخی تعابیر معاملی که دارای صبغه اقتصادی هستند و همراه بودن عقد نکاح با لواحق و ضمایمی مانند مهریه، برخی نگرش‌ها را درخصوص احکامی چون مهریه موجب شده است؛به گونه‌ای که برخی فقها بضع را در مقابل مهریه تصور نموده‌اند و برخی آثار معاملات از جمله حق حبس را در نکاح جاری دانسته‌اند. هرچند برخی از ایشان نیز تصریح کرده‌اند که عقد نکاح یک معاوضه عادی نیست و بر این اساس نمی‌توان آن را با عقد بیع قیاس نمود؛ لذا مهر حقیقتا عوض برای بضع تلقی نمی‌شود.

هبه به معنای بخشیدن، اعطای چیزی به کسی بدون عوض، انعام، بخشش، هدیه وصدقه می‌باشد.هبه در اصطلاح حقوقی عبارت از عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی که ملک خودش است مجانا به شخص دیگری تملیک کند.بر اساس ماده ۷۹۵ قانون مدنی، هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را به رایگان به شخص دیگری تملیک می‌کند؛ به عبارت دیگر او مال خود را به طور مجانی به ملکیت دیگری در می‌آورد.

در این عقد سه طرف وجود دارد: واهب، متهب و عین موهوبه .

«واهب» کسی است که مالش را تملیک می‌کند .

«متهب» کسی است که مال به ملکیت او در می‌آید.

«عین موهوبه» نیز مالی است که مورد هبه واقع و بخشش می‌شود.

برابر ماده ۷۹۸ قانون مدنی «هبه واقع نمی‌شود مگر با قبول و قبض متهب» . با این وصف عقد هبه علاوه بر ایجاب، هم به قبول نیاز دارد هم به تحویل مال مورد هبه. البته شرایط اساسی صحت معاملات که در ماده ۱۹۰ قانون مدنی شمرده شده است نیز باید رعایت شود. برابر ماده ۱۹۰، برای صحت هرمعامله شرایط قصد طرفین و رضای آنها و اهلیت موضوع اهمیت دارد. هبه یک عقد جایز است و اصل بر این است که بخشنده هر زمانی می‌تواند از تصمیم خود برای بخشش مال منصرف شود و عقد را به هم بزند اما استثناهایی بر این اصل نیز وجود داد. درباره این استثناها به مواد ۸۰۳ تا ۸۰۷ قانون مدنی را می‌توان نام می برد: مثلاً اگر کسی مالی را با عنوان صدقه به دیگری بدهد یا اگر کسی که طلبی از دیگری دارد آن را ببخشد یا اگر هر یک از واهب یا متهب فوت کند امکان رجوع نخواهد بود؛ ضمناً اگر گیرنده هبه، پدر، مادر یا فرزندان و نوه‌های هبه‌دهنده باشند رجوع ممکن نیست و نکته این است که همسر شامل این بند نیست و هبه به زن یا شوهر قابل رجوع است. روش‌های متعددی وجود دارد که هبه‌گیرنده می‌تواند با توسل به آن حق رجوع واهب را ساقط کند از جمله اینکه می‌تواند مال موهبه را از ملکیت خود خارج کند مثلاً آن را به دیگری بفروشد، صلح کند یا اجاره دهد، یا اینکه تغییری در مال دهد به شرطی که مال هم قابل تغییر باشد. روش دیگر این است که هبه را معوض کند؛ به این صورت که به واهب اعلام کند که مایل است در برابر آنچه به او بخشیده شده است، کاری برای او انجام دهد یا چیزی به او بخشد و این امر مورد قبول واهب هم قرار گیرد.البته لزومی ندارد که این عوض هم‌ارزش

با مال موضوع هبه باشد بلکه می‌تواند بسیار کم‌ارزش‌تر از آن باشد. اگر موضوع هبه ملک غیرمنقول باشد بر اساس مواد ۴۶ و ۴۷ قانون ثبت هبه‌نامه باید به صورت رسمی ثبت شود و سند عادی برای اثبات هبه در مراجع قضایی و اداری پذیرفته نمی‌شود

از چند منظر مختلف می‌توان به بررسی ماهیت عمل "بخشش" مهریه پرداخت :

۱- چنانچه مهریه دین باشد

۲- از نوع غالب و رایج مهریه(تعیین سکه) که بگذریم، بعضاً مواردی نیز در قابل انتقال مثلاً سه دانگ از فلان منزل یا فلان اتومبیل یا هر عین معین دیگری مشاهده می‌گردد که در مقام اظهارنظر در خصوص قابلیت رجوع یا عدم رجوع از چنین مهریه هایی، می‌توان چنین اذعان داشت که در موارد این چنینی که مهریه برخلاف سکه یا وجه نقد، کلی فی الذمه نیست، به دلیل"عین" بودن موهوبه، در قابلیت رجوع از آن، هیچگونه تردیدی نباید داشت؛ ولو در واقع به تصرف زوجه داده نشده یا انتقال رسمی واقع نشده باشد.

منابع

- امامی ، سید حسن (۱۳۷۹)، حقوق مدنی ؛ انتشارات کتابفروشی اسلامیه ، تهران ، چاپ سیزدهم ، شهریور ماه سال۷۵ ، جلد چهارم.
- امامی نمینی، محمود(۱۳۸۶). ماهین مهر و نقد مهریه های هنگت. مجله علمی – پژوهشی مقالات و بررسی ها. شماره۸۶. ص۳۱-۴۴.
- شبلی، محمدمصطفی، ۱۹۹۷، م، احکام الاسراه فی الاسلام، دارالنهضه العربیه، بیروت.
- شرف‌الدین، حسین(۱۳۸۰).«تبیین جامعه‌شناختی مهریه»، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- شکری، فریده(۱۳۹۰). افزایش مهریه در نظام حقوقی ایران. دوفصلنامه علمی- ترویجی فقه و حقوق خانواده(ندای صادق). سال شانزدهم. شماره۵۴.ص۷۷- ۹۸.
- شهری،غلامرضا و دیگران(۱۳۸۸)، مجموعه تنقیح شده قوانین و مقررات حقوقی، روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران،چاپ دوم.
- شهیدی، مهدی(۱۳۸۰)؛ تشکیل قراردادها و تعهدات؛ چ ۲، تهران:انتشارات مجد.
- شهید ثانی، زین الدّین بن علی العاملی (۱۴۱۹).مسالک الأفهام إلی تنقیح شرایع الإسلام، تحقیق :میرزا محمود زنجانی و...، الطبعة الأولی، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه.
- صفائی، سیدحسین و امامی، اسداللّه، ۱۳۷۵ه ش، حقوق خانواده، دانـشگاه تهران، تهران، چاپ پنجم.
- صافی گلپایگانی، لطف اللّه،۱۴۱۹ هـ جامع الاحکام،جلد دوم،قم،مؤسسه حضرت معصومه(س)، چاپ اول.
- طباطبائی، محمد حسین(۱۳۷۰). «المیزان فی تفسیر القرآن»، ترجمه محمد تقی مصباح یزدی؛ تهران: چاپ پنجم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
- طباطبایی یزدی،محمد کاظم(۱۴۲۴ ه.ق).مـلحقاته عروة الوثقی،ج ۲.تهران:مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن، النهایه فی المجرد الفقه و الفتاوی، دار الاندلس، بیروت، اوفستمنشورات قدس، قم، بی‌تا.
- طوسی، محمد بن الحسن.۱۴۰۹ ق.التبیان.قم:مکتبة الاعلام الاسلامی.
- کاتوزیان،ناصر(۱۳۸۲).حقوق خانواده، ج ۱.تهران:شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان،ناصر(۱۳۷۷).عطایا. تهران:گنج دانش.
- کوزر، لوئیس(۱۳۸۰)، «زندگی واندیشه بزرگان اجتماعی»، ترجمه مـحسن ثـلاثی؛ تهران: چاپ نهم، علمی.
- گرجی، ابو القاسم،(۱۳۸۰). آیات الاحکام. تهران:نشر میزان.
- مالک بن انس(۱۴۲۹ ه.ق).المدونة الکبری،ج ۲.بیروت:دار صادر.
- مطهری، مرتضی(۱۳۵۷). «نظام حقوق زن در اسلام»، قم، انتشارات صدرا.
- نراقی،احمد،عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام،قم،بصیرتی-چاپ سنگی،۱۴۰۸ هـچاپ سوم
- ولایی، عیسی(۱۳۸۴)، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران،نی، چاپ چهارم.
- یوسف زاده، حسن(۱۳۸۴). پایش جامعه شناسی مهریه. مجله مطالعات راهبردی زنان. شماره ۲۷. صفحه۵۱-۷۴.

مجله علمی پژوهش درمدیریت ومطالعات اجتماعی، شماره ۹، جلداول، پاییز ۱۳۹۶، ص ۱۳-۱
http://www.jmss.ir